

تحول فرهنگ سیاسی و الگوی مشارکت زنان در جامعه ترکیه (۲۰۰۰-۲۰۲۰)

امین گوک آلپ *

دکترای علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

جایگاه زنان تقریباً از گذشته دور مورد مناقشه بوده است و حتی امروز هم با وجود پیشرفت‌های چشمگیر حقوق بشری و فرهنگی، در موارد متعددی مشکلات زنان، از مسائل اصلی به‌شمار می‌رود. کشور ترکیه هم در ادوار مختلف دستخوش تغییرات سیاسی - اجتماعی‌ای بوده که در آن مسئله زنان و جایگاه آنان در اجتماع نیز تحت تأثیر این تغییرات بوده و جایگاهشان در جامعه همواره فراز و فرودهایی داشته است. پژوهش حاضر به تحولاتی می‌پردازد که در سمت‌گیری شناختی، عاطفی و ارزشی زنان در تاریخ معاصر ترکیه رخ داده و موجب گذار تدریجی از یک فرهنگ سیاسی محدوداندیشانه و پیرومنشانه به یک فرهنگ سیاسی مشارکت‌جویانه در جامعه کنونی ترکیه شده است. نیل به این هدف به کمک چارچوب نظریه فرهنگ سیاسی آلموند و وربا و روش توصیفی - تحلیلی محقق شده است. به نظر می‌رسد با تغییر ترکیب نخبگان قدرت و آغاز فرایندهای نوسازانه در جامعه ترکیه از دهه ۱۹۳۰ و به‌ویژه سال‌های ۱۹۸۰ به بعد، به تدریج سمت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و ارزشیابانه نسبت به جامعه زنان تغییر کرد و راه برای مشارکت بیشتر زنان در امور عمومی و تخصصی گشوده شد. با وجود این، ترکیه از نظر اجرای تعهدات ملی و بین‌المللی خود در زمینه برابری جنسیتی در سیاست، همچنان با چالش‌هایی مهم روبه‌روست و خشونت مبتنی بر جنسیت نیز یک نگرانی اساسی است.

واژه‌های کلیدی: زنان، جنسیت، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، انتخابات، ترکیه

* **استناد:** امین گوک آلپ. (۱۴۰۳، پاییز) «تحول فرهنگ سیاسی و الگوی مشارکت زنان در جامعه ترکیه (۲۰۰۰-۲۰۲۰)» *فصلنامه سیاست*، ۵۴، ۳: ۴۸۹-۵۱۴. <DOI:10.22059/JPQ.2021.315218.1007716>

تاریخ دریافت: ۱۵ اسفند ۱۳۹۹، تاریخ بازنگری: ۱۰ شهریور ۱۴۰۳، تاریخ تصویب: ۱۰ مهر ۱۴۰۳، تاریخ انتشار: ۱۰ مهر ۱۴۰۳.

۱. مقدمه

فرهنگ سیاسی مفهومی چندبعدی، سیال و در حال تحول دائمی است. این مفهوم در اصل یک ابداع قرن بیستمی است و نخستین بار گابریل آلموند در سال ۱۹۵۶ مفهوم‌بندی اولیه‌ای از فرهنگ سیاسی ارائه داد، سپس در نوامبر ۱۹۶۳ به همراه وربا این مفهوم‌بندی اولیه را در کتاب فرهنگ مدنی گسترش داد و از آن برای بازکاوی تجربی ایستارهای موجود در پنج کشور بریتانیا، آلمان، ایتالیا، مکزیک و آمریکا بهره گرفت (Alam, 1992; Chilcote, 2009: 343-348). با وجود این، تاریخ واقعی فرهنگ سیاسی به زمان تولد امر سیاسی و روابط فرهنگ عمومی با آن بازمی‌گردد. از دوره باستان تا سده بیستم، مضمون کلی فرهنگ سیاسی به صورت نگرش، آداب و رسوم، ترسیم‌های ذهنی یا خیال و نظایر آن، به عنوان بخشی از یک نظریه فلسفه سیاسی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت و در تبیین علل بقا یا ناپایداری نظام‌های سیاسی به ساختار سیاسی رژیم جمهوری، پارلمانی، پادشاهی، وضعیت تفکیک قوا و نهادهای مختلف، چگونگی تصویب قوانین و سازوکار عمل آن نهادها بررسی شد (Almond & Verba, 1963: 45). اما از دهه ۱۹۷۰، این سنت فکری کلاسیک تغییر یافت. به تدریج مفهوم‌بندی‌ها و مدل‌هایی تحلیلی جدیدی شکل گرفت و امواج مختلف مطالعات فرهنگی و فرهنگ سیاسی بسط و تکامل یافت. در این میان، جنسیت و جایگاه زنان در فرهنگ سیاسی روزبه‌روز اهمیت بیشتری پیدا کرد و به‌ویژه پست‌مدرنیسم و روانکاوی به این امر نیروی بیشتری بخشید. اصولاً «جنسیت»^۱ همواره با توجه به نوع زندگی جمعی انسان‌ها عامل تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نقش‌های اجتماعی افراد بوده و در گذر زمان، این نقش‌ها پایه و اساس نابرابری‌ها بین مردان و زنان شده است. در بخش اعظم تاریخ چند قرن اخیر تاریخ ترکیه نیز، همین وضعیت رخ داده است. تا پیش از سده بیستم، نقشی که در جامعه ترکیه به زنان داده می‌شد، اغلب محدود به حوزه خصوصی یا فضای درون خانه بود. اما به‌ویژه از دهه ۱۹۳۰ در ترکیه، منازعه علیه این اجبار به‌طور توأمان در قالب مدرنیزاسیون و دموکراتیزه کردن این جامعه به‌وقوع پیوست. هنگامی که جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ تأسیس شد، اصلاحات قانونی مهمی در راستای تحقق برابری زن و مرد در حقوق سیاسی و مدنی پیش‌بینی و تصویب شد؛ طوری که متأثر از این قوانین، در طول دهه ۱۹۸۰، یک جریان قوی متشکل از جامعه زنان، آگاهی عمومی را نسبت به نقض حقوق زنان، به‌ویژه خشونت علیه زنان افزایش داد (Movassaghi, 2009; Saidi, 2018). در ادامه، در سال ۱۹۸۵ دولت ترکیه کنوانسیون حذف همه انواع تبعیض علیه زنان را به تصویب رساند. در دهه ۱۹۹۰، برابری جنسیتی در مؤسسات دولتی، دانشگاه‌ها و

جامعه مدنی بهبود یافت و قانونی برای محافظت از بازماندگان خشونت خانگی در سال ۱۹۹۸ تصویب شد.

از اوایل سال ۲۰۰۱ و پس از پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۲، حرکت در مسیر تثبیت دموکراتیک و تقویت مشارکت مدنی و سیاسی زنان تسهیل شد. از سال ۲۰۰۰، ترکیه از طریق اصلاحات قانون اساسی ۲۰۰۱، ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰، و تصویب قانون مدنی جدید در سال ۲۰۰۱ و قانون مجازات جدید در سال ۲۰۰۴، به مرور قوانین اساسی خود را در خصوص برابری جنسیتی به روز کرد (Saei et al., 2016; Movassaghi, 2009 & 2015).

علاوه بر این، ترکیه نخستین کشوری بود که به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ «کنوانسیون استانبول» در زمینه جلوگیری و مبارزه با خشونت و خشونت خانگی علیه زنان را امضا و تصویب کرد و در راستای تعهدات خود طبق این کنوانسیون، عمده تغییرات قانونی را برای جلوگیری از خشونت علیه زنان به تصویب رساند. به این ترتیب، اگر فرایند اعطای حقوق سیاسی، قانونی و اقتصادی به زنان را به‌عنوان بخشی مهم از فرایند گذار به دموکراسی در جامعه ترکیه فرض کنیم، در آن صورت، نقطه اصلی شروع جنبش زنان در ترکیه را باید در شکل‌گیری خواسته آزادی و برابری جست‌وجو کرد. در اصل، جنبش زنان در ترکیه مانند بسیاری از جوامع دیگر، طغیانی علیه نقش‌ها و سبک زندگی اجباری و تحمیل‌شده از سوی جامعه بر زنان در دوره پیش از جمهوریت بود. جنبش زنان از اواخر دوره عثمانی با ترویج آزادی‌های فردی در اجتماع، جدایی از زندگی سنتی و تجربه دگرگونی‌های سیاسی-اقتصادی در سده نوزدهم، ایدئولوژی خود را شکل داد. بدین ترتیب با تغییر ترکیب نخبگان قدرت حاکم و نیز همراهی طبقه متوسط جدید با آن در نیمه اول سده بیستم، بسیاری از عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی در ترکیه، زمینه‌ساز حضور فزاینده زنان در زندگی سیاسی شد. از آن زمان، بر اثر تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جامعه ترکیه، زنان وضعیت خود را به موضوعی برای بحث و گفت‌وگو تبدیل کردند و در نهایت جامعه مدنی را به عرصه حضور فزاینده زنان در دوره جدید بدل ساختند. با وجود این، همچنان محدودیت‌ها و چالش‌هایی مهم در برابر زنان در جامعه ترکیه وجود دارد، هرچند درصد تأثیرگذاری این موانع و محدودیت‌ها به مراتب کاهش یافته است و این روند ادامه دارد.

در این پژوهش تلاش شده است ریشه‌های تحول در فرهنگ سیاسی جامعه ترکیه و آثار آن بر مشارکت مدنی و سیاسی زنان در این جامعه در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰، بررسی و ارزیابی شود.

۲. چارچوب نظری: مدل فرهنگ سیاسی آلموند و وربا

صرف نظر از تعریف بسیار متنوع فرهنگ، دسته‌بندی‌های مختلفی درباره نظریه‌های فرهنگ سیاسی وجود دارد. در این چارچوب می‌توان به آثار تیلور، فورد، آلموند و وربا، شیلز، جگز و سلزنیک، کروبر، پارسونز، لوسین پای، لاسول، دویچ، جان کلوزن، هربرت هایمن و گرینشتاین اشاره کرد (Velch, 2013: 118). با توجه به گستردگی مناقشات تئوریک در زمینه فرهنگ سیاسی، در این پژوهش از مدل مفهومی آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی (۱۹۶۳)، برای بررسی فرایند گذار زنان ترکیه از یک فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی به یک فرهنگ سیاسی مشارکت‌جویانه در تاریخ معاصر این جامعه استفاده خواهیم کرد (Almond & Verba, 1963). به‌طور کلی، در تعریف آلموند از فرهنگ سیاسی «هر نظام سیاسی در درون الگوی خاصی از سمت‌گیری برای کنش سیاسی فعالیت دارد که خوب است آن را فرهنگ سیاسی بنامیم». در تعریف مبسوط‌تر آلموند و وربا از فرهنگ سیاسی که در کتاب فرهنگ مدنی آمده است، آنها از مطالعات پیش از خود درباره فرهنگ سیاسی فاصله گرفتند. آلموند تحت تأثیر پژوهش‌های مردم‌شناسی فرهنگی، به ابداع و تعریف مفهوم فرهنگ سیاسی دست زد. در پژوهش‌های مردم‌شناسانه فرهنگ هر ملت «آمیزه‌ای یکدست از ارزش‌ها، باورها و شیوه‌های عمل» تصور می‌شد. از این منظر، هر ملت فرهنگ خاص خود را داشت و از این‌رو، بررسی مقایسه‌ای فرهنگ‌ها دور از انتظار بود (Almond, 1996: 128).

تلاش‌های آلموند و وربا و همکاران آنها، برای بررسی مقایسه‌ای فرهنگ ملت‌ها و آن هم در سطح سیاسی بود. مسئله آلموند و وربا به دست دادن تبیینی در علل پایداری دموکراسی در برخی کشورها و ناپایداری آن در کشورهای دیگر در دوران بین دو جنگ جهانی به‌شمار می‌رفت. آلموند و وربا در این کتاب، نقش جامعه مدنی را در نظم دموکراتیک ضروری دانستند و استدلال کردند که عنصرهای سیاسی، بسیاری از نهادهای جامعه مدنی، هوشیاری بیشتر و شهروندی آگاه‌تر پدید می‌آورند. کسانی که به گزینه‌های بهتری در انتخابات رأی می‌دهند، در سیاست مشارکت می‌کنند و در نتیجه حاکمیت را پاسخ‌گوتر می‌سازند. آنها همچنین در کتاب فرهنگ مدنی، به جهت‌گیری احساسی، ارزشیابی و شناختی اهمیت زیادی می‌دهند چراکه از دید آنها، «فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از تمایلات شناختی، تحلیلی (ارزشیابی) و احساسی است که نسبت به پدیده‌های سیاسی ابراز می‌شود» و «زمانی که از فرهنگ سیاسی یک جامعه صحبت می‌کنیم به نظام‌های سیاسی، آنچنان‌که در شناخت، احساسات و ارزشیابی افراد آن نظام درونی شده‌اند، برمی‌گردیم» (Chilcote, 2009: 345-348). به‌طور کلی، از نظر آلموند و وربا فرهنگ سیاسی عبارت است از: «مجموعه خاص جهت‌گیری‌های سیاسی، نگرش‌ها و گرایش‌ها به نظام سیاسی و اجزای آن و نگرش‌ها و

گرایش‌ها به نقش خود در این نظام». از نظر آلموند و وربا «جهت‌گیری» معرف جنبه‌های درونی‌شده موضوعات و مناسبات است. اینان در فرهنگ سیاسی سه نوع اصلی جهت‌گیری را از یکدیگر متمایز می‌کنند:

۱. جهت‌گیری شناختی، ۲. جهت‌گیری احساسی-عاطفی و ۳. جهت‌گیری سنجشی. در عین حال، وقتی عنصر اصلی در جهت‌گیری موضوعات سیاسی باشد، آلموند و وربا در نظام سیاسی سه دسته وسیع موضوعات را از یکدیگر متمایز می‌کنند: ۱. وظایف یا ساختارهای خاص مثل نهادهای قانونگذاری، هیأت‌های اجرایی یا دیوان‌سالاری‌ها، ۲. کارگزاران و وظایف مثل شاهان، قانونگذاران و برخی دیوان‌سالاران و ۳. سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های همگانی خاص یا اعمال تصمیمات. آلموند و وربا معتقدند سه نوع جهت‌گیری مردم در برابر سه دسته موضوعات مذکور به نوع فرهنگ سیاسی مردم بستگی دارد. از این رو آنها سه نوع فرهنگ سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌کنند: ۱. فرهنگ سیاسی محلی / کوتاه‌بین^۱، ۲. فرهنگ سیاسی تبعی^۲ و ۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی (Qazi Moradi, 2017: 110-121).

تقریباً تمام اندیشمندان حوزه سیاست اذعان کرده‌اند که ارزش‌ها و باورها، یعنی فرهنگ سیاسی در تأسیس، تداوم و استقرار یک رژیم/سیستم تأثیرگذار است (Çalışkan, 2016: 24). همان‌طور که فرهنگ در زندگی اجتماعی انسجام و یکپارچگی ایجاد می‌کند، فرهنگ سیاسی نیز که برگرفته از آن و نوع خاصی از آن است، به حیات سیاسی معنا و ساختار می‌بخشد. به بیان دیگر، وقتی فرهنگ سیاسی با کنش‌ها، باورها و گرایش‌های افراد نسبت به سیستم سیاسی شکل می‌یابد، ساختار سیاسی و نهادها نیز با فرهنگ سیاسی معنا می‌یابند و شکل می‌گیرند (Pye, 1965: 8). بنابراین درک ساختار سیاسی و رفتارهای سیاسی و درک تعاملات میان این دو، تنها با درک فرهنگ سیاسی آن جامعه ممکن است (Şen, 2015: 67-68).

در همین زمینه طبق نظریه آلموند و وربا، دموکراسی واقعی بدون درک کامل آن از سوی مردم و مشارکت وسیع و دلسوزانه در آن به وجود نخواهد آمد. بنابراین مردمی که از فرهنگ مدنی برخوردار نباشند، «دموکراسی واقعی» نخواهند داشت. باید مردم به دموکراسی وفادار و اصحاب دموکراسی اعتماد مردم را به کارایی چنین نظامی جلب کنند و تا این دو اصل تحقق نیابد؛ مردم داوطلبانه آماده دفاع از دموکراسی خود نخواهند بود. در پی بررسی آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی، آنها توانستند پیشرفتی بزرگ در راه این‌گونه تحلیل‌ها ایجاد کنند و دقتی بالا در سنجش و اندازه‌گیری فرهنگ سیاسی را نوید دهند. علاوه بر این، آنها در این پژوهش‌ها نه تنها برای گردآوری اطلاعات از عموم در خصوص مسائل جاری، بلکه برای پرده

برداشتن از باورهای نهفته آنها نیز بهره گرفتند و در دهه ۱۹۶۰، به دنبال موج روشنفکری انقلاب رفتارگرایی، سمت و سوی پژوهش‌ها از مسائل فرهنگی عمده که تمرکز آن بر همه جوامع بود، دور شد و بر ابعاد خاص فرهنگ سیاسی و به‌ویژه مشارکت سیاسی معطوف شد (Alam, 1992: 121). به این ترتیب پژوهش‌های آلموند و وربا، سطح جدیدی از تحلیل رفتار سیاسی انسان در علوم سیاسی و اجتماعی گشود و ما بر اساس این چارچوب به تحولات فرهنگ سیاسی در جامعه معاصر ترکیه و تأثیر آن بر مشارکت زنان در این جامعه می‌پردازیم.

۳. تحولات فرهنگ سیاسی ترکیه

برای ارزیابی تاریخی وضعیت مشارکت زنان در ساحت سیاسی جامعه ترکیه پیش از هر چیز باید به دو دوره پیش و پس از اعلامیه جمهوری و همچنین روند توسعه سیاسی و تطور مناسبات دولت و جامعه مدنی در تاریخ ترکیه بازگردیم. در این میان، نخستین مسئله‌ای که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در توسعه سیاسی و وضعیت مشارکت زنان در جامعه دارد، ایدئولوژی و نگرش سیاسی گروه حاکم است (Bashiriyeh, 2001: 43). توسعه سیاسی در ترکیه در صد سال اخیر با فراز و فرودها و چالش‌های گوناگون وابسته به ماهیت نهاد دولت و سیاست‌های آن بوده است؛ چراکه ترکیه دارای یک سنت «دولت قوی» است که بر پایه آن، نهادهای دولتی نقش غالب و مسلطی دارند. در مقابل نهادهای غیردولتی مانند سازمان‌های جامعه مدنی، نیروهای اجتماعی و برخی فعالان اقتصادی قرار دارند که ریشه در ساختارهای دولتی ندارند و اغلب ضعیف و بازیگرانی منفعل بوده‌اند. ضعف جامعه مدنی در ترکیه و بی‌اعتمادی نخبگان دولت به فعالان غیردولتی به دوران عثمانی برمی‌گردد. این سنت تاریخی یکی از عوامل اصلی برای اولویت دادن دولت بر جامعه مدنی در ترکیه مدرن است. به بیان دیگر، بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، جمهوری ترکیه یک دولت قوی بوروکراتیک از امپراتوری عثمانی به ارث برد و یک ایدئولوژی رسمی دولتی به نام «کمالیسم» به وجود آورد که در بعد سیاسی به سبک مدیریت استبدادی و ایجاد محدودیت برای نهادهای مدنی جامعه منجر شد. در ادامه دفاع نهادهای دولتی از وضع موجود و وقوع کودتاهای مکرر توسط نظامیان، موجب شکاف و فاصله بیش از پیش میان دولت و جامعه مدنی و اختلال در روند توسعه سیاسی از طرف نهاد دولت در این برهه از تاریخ شد (Khairi & Karimi, 2018: 109-138).

به‌طور کلی تا زمان رسیدن به دوره جمهوری، زنان ترک از لحاظ حقوق و آزادی‌ها در زندگی اجتماعی، فراز و نشیب زیادی را در برهه‌های مختلف تاریخ ترکیه تجربه کرده‌اند. آنها شرایط بسیار متفاوت و حتی وضعیت‌های اجتماعی کاملاً متضادی داشته و شاهد تغییرات

بسیاری در موقعیت اجتماعی‌شان بوده‌اند. با بررسی روند تاریخی این امر به‌نظر می‌رسد ظهور جنبش زنان تقریباً در دوره زمانی مشابهی در سرتاسر جهان اتفاق افتاده است. جنبش زنان به‌مثابه آرزویی برای آزادی و برابری در سراسر جهان گسترش یافته است. می‌توان گفت نقطه شروع این روند برای زنان ترک سال‌هایی بود که دوره‌ای از توسعه و تغییر در قانون، آموزش، جامعه، سیاست و ساختار اقتصادی آغاز شد که مصادف با دوره مشروطه دوم^۱ بود (Çakır, 1996: 316). طوری که از نیمه دوم سده نوزدهم جنبش زنان جامعه عثمانی را تحت تأثیر قرار داد. تحولات ایجادشده توسط امپراتوری عثمانی در حوزه حقوق و آموزش، حضور زنان در جامعه را تسهیل کرده و آنان را تشویق به سیاسی شدن و سازمان‌دهی رفتارهای اجتماعی خود کرد (Çaha, 1996: 10). پس از اعلام سلطنت مشروطه در سال ۱۹۰۸، بسیاری از انجمن‌های تأسیس‌شده توسط زنان و بسیاری از آثار منتشرشده در جامعه عثمانی، به انتقاد از محدود شدن زنان به امور و وظایف خانوادگی پرداختند و توأماً مطالباتی در خصوص نقش زنان در موضوعات آموزش، کار و مشارکت در زندگی اجتماعی مطرح می‌شد (Tekeli, 1993: 30). مع‌هذا برجسته‌ترین اقدامات در جهت دستیابی زنان به حقوق اساسی با آغاز جمهوریت و دوره حاکمیت آتاتورک انجام گرفته است. یکی از مهم‌ترین این تحولات تصویب «قانون مدنی» ترکیه است که در سال ۱۹۲۶ با الگوبرداری از قانون مدنی سوئیس شکل گرفت (Unat, 1998: 375-394). تصویب قانون مدنی ترکیه در سال ۱۹۲۶ موجب سکولار شدن خانواده شد و با از بین بردن تعدد زوجات مرد، اجباری کردن ازدواج مدنی و رسمی، اعطای حق طلاق به هر دو طرف (مرد و زن)، دادن حق حضانت (سرپرستی) به هر دو طرف و تضمین برابری در ارث، موقعیت اجتماعی زنان را از وجوه مختلف بالا برد. مشارکت در انتخابات محلی در سال ۱۹۳۰ و حق رأی‌دهی عمومی در سال ۱۹۳۴، از مهم‌ترین موفقیت‌ها در این زمینه هستند (Berktaş, 1994: 22).

این واقعیت که زنان هم‌عصر با زنان ترکیه در این زمان در بسیاری از کشورهای اروپایی، آمریکایی و آسیایی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نداشتند، شاخصی برای درک اهمیت حقوق اعطاشده به زنان ترکیه در این دوره است. اگر این روند تا دهه ۱۹۸۰ بررسی شود، می‌توانیم بگوییم دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دوره جدیدی بوده است؛ چراکه در محیط ایدئولوژیک دهه ۶۰ و ۷۰، زنان به‌جای دفاع از حقوق خودشان، از ایدئولوژی‌هایی که بدان

۱. مشروطه دوم، دوره‌ای بود که قانون اساسی عثمانی در ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸ پس از تعلیق قانون اساسی عثمانی در ۲۹ ژوئیه ۱۹۰۸ دوباره اعلان شد و با انحلال مجلس نمایندگان در ۱۱ آوریل ۱۹۲۰ به پایان رسید. در این دوره، دموکراسی پارلمانی، انتخابات، احزاب سیاسی، کودتای نظامی و دیکتاتوری معرفی شد، دو جنگ بزرگ (جنگ‌های بالکان و جنگ جهانی اول) شاهد بودیم و امپراتوری فروپاشید.

معتقدند، دفاع می‌کنند (Kili, 1996: 15). این وضعیت نشان می‌دهد زنان جامعه ترکیه، فراتر از فرایند مطالبه‌گری حقوق سیاسی، تحت تأثیر اندیشه‌های جنبش‌های ایدئولوژیک جهانی آن زمان بوده است. علاوه بر اینها، «شورای مشورتی برای امور سیاسی زنان»^۱ که در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد، پیشرفتی نهادی بود که برای جنبش زنان حاصل شد. این شورا که می‌تواند به‌عنوان اولین ساختار نهادی سیاست‌های زنان در سطح دولت نامیده شود، ذیل اداره کل برنامه‌ریزی اجتماعی^۲ در سازمان برنامه‌ریزی کشور^۳ ایجاد شد. همچنین این می‌تواند اولین قدم رسمی در راستای تشکیل «وزارت امور زنان و خانواده»^۴ که بعداً تأسیس شد، محسوب شود^۵ (Acuner, 2002: 127).

علی‌ای‌حال، با وجود همه پیشرفت‌ها در امر فرهنگ سیاسی و مشارکت زنان در جامعه ترکیه، فرایند مدرنیزاسیون ترکیه در این امر دچار یک تناقض درونی است؛ به این صورت که از یک طرف به زنان نقش‌هایی جدید در فرایند نوسازی اعطا می‌کند، و از طرف دیگر، محدودیت‌هایی بر این نقش‌ها از سوی مردان تحمیل می‌کند که مانعی در برابر فراگیر شدن این نقش‌هاست. به همین دلیل، امروزه با وجود رشد زمینه‌های مشارکت زنان در عرصه سیاسی جامعه ترکیه، هنوز حضور زنان در بدنه تصمیم‌گیری سیاسی کشور به‌قدر کافی نیست. این امر نشان می‌دهد که موانعی فراتر از قانون وجود دارد. بنابراین یک تحلیل جامعه‌شناختی عمیق‌تر برای درک این موانع نیاز است.

۴. ریشه‌های تحول در سمت‌گیری شناختی، عاطفی، و روانی فرد در جامعه معاصر ترکیه

فرهنگ سیاسی به‌مثابه زیرمجموعه‌ای از فرهنگ اجتماعی، به نگرش‌ها، افکار و رفتارهای سیاسی مشابه اعضای یک جامعه برمی‌گردد و آنچه فرهنگ سیاسی را شکل می‌دهد، سمت‌گیری‌های شناختی، عاطفی، و روانی و اشکال‌کنش، باورها و نگرش‌های اعضای جامعه معطوف به امر سیاسی است (Duverger, 1982: 128). تغییرات حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در گذر زمان، درون‌مایه این سمت‌گیری‌های شناختی، عاطفی، و روانی و به‌تبع آن، اشکال‌کنش، باورها و نگرش‌های اعضای جامعه معطوف به امر سیاسی را تشکیل می‌دهند و

1. Kadına Yönelik Politikalar Danışma Kurulu

2. Sosyal Planlama Genel Müdürlüğü

3. Devlet Planlama Teşkilatı

4. Kadın ve Aileden Sorumlu Devlet Bakanlığı

5. به‌نظر می‌رسد این اقدام در پاسخ به یک ضرورت بین‌المللی و نه در واکنش به خواسته‌های زنان صورت گرفته است؛ از این رو اقدامی تماماً متأثر از ساختار دموکراتیک نظام سیاسی ترکیه نبوده است.

توأمًا، محتوای فرهنگ سیاسی را بر می‌سازند. بنابراین مطالعه فرهنگ سیاسی، نقشی کلیدی در درک تحولات اجتماعی، نحوه پیوند زنان با امر سیاسی در جامعه ترکیه دارد (Turan, 2007: 437).

ریشه اصلی تحول در سمت‌گیری عاطفی، ارزشی و روانی نسبت به زنان در جامعه ترکیه و گذار به نگرش کثرت‌گرایانه در مورد زنان، به دهه ۱۹۳۰ برمی‌گردد. در این میان، مهم‌ترین سمت‌گیری شناختی، عاطفی، ارزشی و روانی نسبت به زنان در تاریخ معاصر ترکیه، به جایگاه آنها در قیاس با مردان مربوط می‌شود. در این جامعه مانند همه جوامع دیگر دو دیدگاه در این بین مطرح بوده است: دیدگاه اول، با نگرشی سنتی و محافظه‌کارانه به تفاوت جنسیتی اهمیت می‌دهد، با تأکید بر اینکه زنان متفاوت از مردان هستند. دیدگاه دوم، از برابری زنان و مردان در چارچوب حقوق بشر دفاع می‌کند و مبتنی بر این انگاره است که زنان همانند مردان هستند. طبق دیدگاه اول که نظر غالب در بیشتر دوره‌ها بوده، در جامعه ترکیه فرهنگ سیاسی، آگاهی سیاسی و منافع سیاسی، همواره محصول ساختار سیاسی مردسالار بوده است. در این ساختار، مردان نسبت به زنان در شرایط بهتری قرار دارند و این امر مشارکت فعال در سیاست و ایفای نقش‌های مهم در درون ساختار را برای آنها آسان‌تر می‌سازد. در مقابل، زنان برای فرا رفتن از نقش‌هایی که ساختار اجتماعی بدان‌ها تحمیل می‌کند و به‌ویژه برای ورود به حوزه سیاست فعال، شرایط سختی را پشت سر می‌گذارند. ساختار و عملکرد نظام سیاسی موجود نیز تأثیر مهمی در این موضوع دارد. به‌خصوص نظام‌های انتخاباتی در ساختار نظام سیاسی و ایدئولوژی‌های احزاب سیاسی معیارهای مهمی در تعیین جایگاه زنان در سیاست هستند. عواملی مانند روند تعیین نامزدها، وسعت حوزه انتخاباتی، تعداد نمایندگان مربوط به حوزه انتخاباتی، سیستم توزیع آرا به نسبت تعداد کرسی‌ها مؤلفه‌های مهمی‌اند که به‌نظر می‌رسد با پیش‌زمینه موجود بر مشارکت زنان تأثیرگذارند. این واقعیت‌ها که در ترکیه فرهنگ سیاسی تحت تسلط مردان قرار دارد و حقوق سیاسی اعطایی به زنان نیز نه با مطالبه زنان، بلکه تحت تأثیر تفکر نوسازی با قانونگذاری مردان تعیین شده است، قدرت مردانه را بر سیاست حاکم کرده و موقعیت زنان را در عرصه سیاسی محدود می‌سازد (Kabasakal, 2007: 43).

همان‌گونه که رابرت دال^۱ تأکید می‌کند، برای اطمینان از اینکه افراد در تعیین سیاست‌های اساسی در جامعه سیاسی از لحاظ سیاسی برابرند، اعضای جامعه باید فرصت‌های برابر و مؤثری برای بیان دیدگاه خود در تعیین سیاست‌های اساسی داشته باشند و هریک از اعضای جامعه باید از حقوق برابری در تصمیم‌گیری حول سیاست‌های جایگزین و نتایج احتمالی آنها برخوردار باشد (Dahl, 2001: 39-45). به همین دلیل، در روند تعیین سیاست‌های اساسی در

1. Robert A. Dahl

قبال جامعه، هرچند دیدگاه‌های گروه‌های غیرحاکم نیز اهمیت دارد، اما نظرهای مقامات حاکم درباره مسئله برابری یا نابرابری جنسیتی، و مؤلفه‌هایی همچون سطح درآمد، شغل، سطح تحصیلات، سن، جنسیت، خانواده، مسکن و عوامل روان‌شناختی، حقوقی و سیاسی‌ای نقش تعیین‌کننده در سطح مشارکت مدنی و سیاسی زنان دارد (Çadır, 2011: 13).

در دوره پس از تأسیس جمهوریت، این سمت‌گیری شناختی و عاطفی که زنان در مشارکت سیاسی زیر سایه مردان قرار دارند، مغایر با هدف دموکراسی تلقی شد. به تعبیر دیگر، در نتیجه در فرایند مدرنیزاسیون در ترکیه، یکی از بزرگ‌ترین شاخص‌های دموکراسی، رفع نابرابری جنسیتی تلقی شد. این روند، به زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی نقشی متفاوت از گذشته می‌داد و می‌کوشید تا موانع ذهنی و نیز مادی مشارکت زنان در سیاست و انفعال طولانی‌مدت زنان از نظام سیاسی را کاهش دهد. از دهه ۱۹۳۰، این موقعیت شروع به تغییر کرد. در آغاز، مشارکت زنان در حوزه سیاست در امتداد مشارکت زنان در نیروی کار بود. اشتغال زنان در بازار کار دستاوردهایی اجتماعی به‌همراه آزادی‌های اقتصادی به ارمغان آورد (Sancar, 2008: 173).

۵. زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی تغییر فرهنگ سیاسی و موقعیت امر زنانه

وضعیت توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع را نمی‌توان جدا از توسعه سیاسی جوامع در نظر گرفت؛ چراکه هرچه سطح توسعه اجتماعی-اقتصادی افزایش یابد، مشارکت در زندگی سیاسی نیز افزایش می‌یابد. در کشوری که از نظر توسعه اقتصادی در سطح خوبی قرار دارد و شرایط لازم از نظر سیاسی فراهم است، موانع برای استقرار دموکراسی کاهش می‌یابد. افراد در چنین کشوری در تمامی مراحل فرایند سیاسی جایگاه خاصی دارند. بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رابطه مستقیمی بین افزایش سطح تحصیلات/ نرخ اشتغال زنان و فعالیت سیاسی آنها وجود دارد (Steuernagel, 1993: 79). تحصیلات و زندگی کاری در یک رابطه چرخه‌ای قرار دارند که از همدیگر تغذیه می‌شوند. تحصیلات، زمینه‌های اشتغال را فراهم می‌کند و در عین حال، مشارکت افراد در زندگی کاری، آزادی اقتصادی به‌وجود می‌آورد و آزادی اقتصادی نیز سطح تحصیلات و آگاهی جامعه را افزایش می‌دهد. افزایش سطح تحصیلات و آگاهی زنان، به‌عنوان عاملی برای مشارکت زنان در زندگی اقتصادی نقش ایفا می‌کند. امروزه نقش زنان در زندگی اقتصادی و اجتماعی در تعیین سطح پیشرفت و توسعه اقتصادی بسیار مهم تلقی می‌شود و پیشرفت در وضعیت زنان از طریق پروژه‌های مورد حمایت سازمان‌های غیردولتی و دولت تشویق می‌شود. افزایش اشتغال زنان یکی از اجزای مهم برنامه‌ریزی اجتماعی-اقتصادی در ترکیه هستند و این نمونه‌ای از گفتمانی را ارائه می‌کند

که از سیاست به‌کارگیری قابلیت‌ها و ابتکارات زنان دور می‌شود. هدف این برنامه‌ریزی، به‌جای دنبال کردن سیاست‌های اقتصادی در جهت افزایش تعداد زنان در زمینه اشتغال و بهبود کیفیت زمینه‌های کاری آنها، اجرای فعالیت‌های مراقبت اجتماعی در جهت تکوین همبستگی اجتماعی است. این نمونه، همچنین گویای آن است که رویکرد توسعه‌گرای دولتی، به‌جای تشویق جمعیت بیکار به اشتغال، بر نیازهای خانواده تمرکز می‌کند اما این نیازها را در حدی متوسط تحقق می‌بخشد و نه با پشتیبانی‌هایی در سطح دولت رفاه (Mosallanejad, 2012: 177).

هنگامی‌که به رابطه مشارکت در انتخابات و وضعیت درآمد در ترکیه توجه می‌کنیم، مشاهده می‌شود که مشارکت مردم روستاها در انتخابات به‌طور کلی بالاتر از شهرها است. این وضعیت در روستاها، نشان می‌دهد که رابطه درآمد و مشارکت خیلی سراسر نیست. مشارکت در انتخابات مشارکتی حداقلی و منفعلانه است. با این حال مشاهده می‌شود که با افزایش سطح درآمد، سطح عالی‌تری از مشارکت وجود دارد. به‌طور مثال امروزه در ترکیه نامزد شدن زنان در احزاب سیاسی و سطوح عالی مشارکت سیاسی مثل مسئولیت داشتن در احزاب، آسان‌تر انجام می‌گیرد. اما با وجود همه تحولات در زمینه‌های اقتصادی و آموزشی در ترکیه، حضور زنان در عرصه سیاسی به سطح مطلوب نرسیده است.

۶. زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی نابرابری جنسیتی

در سده نوزدهم و حتی اوایل سده بیستم، دلایل مشارکت کمتر زنان نسبت به مردان در فعالیت‌های سیاسی جامعه ترکیه، محصول مسئولیت‌های خانوادگی، عدم آموزش اجباری و فقدان مهارت برای مشارکت سیاسی، تبعیض و درونی‌سازی نقش جنسیت بود. در واقع زنان بنا به وظیفه سنگینشان در زندگی خصوصی، مجال و توان کافی برای سپری کردن در امر سیاست همچون بسیاری از فعالیت‌های دیگر نداشتند (Türker, 1981: 49). در این میان، مهم‌ترین مانع برای مشارکت زنان در زندگی سیاسی در جامعه معاصر ترکیه، ساختار فرهنگی مردسالارانه آن بوده و این واقعیت هنوز در میان بخش‌هایی از این جامعه وجود دارد. ساختار اجتماعی سنتی به‌ویژه در شهرهای کوچک و محافظه‌کار، زنان را به خانه و زندگی خانوادگی محدود می‌سازد و وظیفه اصلی زنان را مسئولیت‌های خانه و خانواده تعریف می‌کند (Gökçimen, 2008: 41-42). در دوره پیش از تأسیس جمهوریت، این عقیده که مشارکت در زندگی سیاسی و نقش‌های سنتی متناسب به زنان باهم ناسازگارند، سبب دور شدن زنان از محیط سیاست و اجتماع شد.

مسئله مهم دیگر این است که در ترکیه، پس از دستیابی زنان به حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی، این باور اشتباه به وجود آمده بود که تمامی مشکلات زنان حل شده است. این باور سبب ایجاد یک ناخودآگاه اجتماعی و یک ایدئولوژی پیرامون کلیشه نقش‌های سنتی شد که از دوره دستیابی به حقوق زنان تاکنون ادامه دارد. این ایدئولوژی سبب شد که زنان تا دوره پس از دهه ۱۹۸۰ مطالباتشان را مطرح نکنند و طوری عمل کنند که گویی تمام مشکلاتشان حل شده است. تا این دوره کل جامعه به‌ویژه زنان نقش‌های سنتی خود مانند مادری و بهزیستی (همسر خوب خانواده بودن) را ایفا می‌کردند و خارج از حوزه سیاسی باقی می‌ماندند. این وضعیت نه فقط زنانی که خارج از حوزه سیاست بودند، بلکه زنانی را که در حوزه سیاست بودند نیز شامل می‌شد. در این دوره ملاحظه می‌شود که نمایندگان زن که تعداد آنها نیز بسیار اندک بود، خود را در جامعه با تصاویر منفعلی چون مادر خوب/ همسر خوب (خانه‌داری خوب) نشان می‌دادند. علاوه بر این، هنگامی که نواقص موجود در مقررات قانونی و مسئولیت‌های مربوط به خانه و خانواده بنابر انباشت فرهنگی-اجتماعی به اینها اضافه شود، موانع مشارکت زنان در زندگی عمومی و اجتماعی را غیرقابل تصور می‌سازد (Yilmaz, 2015: 11-34). به‌طور کلی، در ترکیه از یک طرف فشارهای اجتماعی و فرهنگی که به‌صورت ساختاری، انسداد در زندگی سیاسی زنان ایجاد می‌کند و از طرف دیگر عدم مطالبه‌گری زنان برای مشارکت در زندگی سیاسی، موجب شده است مشارکت سیاسی زنان به سطح مطلوب نرسد.

۷. سیاست‌های اجتماعی دولت و ارتقای مشارکت زنان در جامعه ترکیه

سیاست‌های اجتماعی به موازات انقلاب صنعتی به‌عنوان راه‌حلی برای پایان دادن به کشمکش بین کار و سرمایه در نظام سرمایه‌داری و رفع بی‌عدالتی‌ها به‌طور مسالمت‌آمیز و به‌منظور اطمینان از تداوم نظام سرمایه‌داری پدید آمد. امروزه سیاست‌های اجتماعی، مجموعه سیاست‌هایی است که برای حل مشکلات همه اقشار جامعه از طریق هماهنگ کردن طبقات اجتماعی در یک ساختار اجتماعی به‌کار می‌رود (Serdar, 2014: 3-5). مؤلفه‌های سیاست‌های اجتماعی گسترده است که از جمله آن، آموزش، مسکن، کمک‌های اجتماعی، بهداشت، تأمین اجتماعی، خدمات اجتماعی، بیمه اجتماعی و رویه‌های تنظیم‌گر حوزه‌های کاری است. این سیاست‌ها به تمامی ابتکار عمل‌های دولت اشاره دارد که برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه در جهت تأمین عدالت اجتماعی و فراهم آوردن برابری اجتماعی تمهید دیده می‌شود (İçağasioğlu Çoban, Özbesler, 2009: 33).

یکی از اهداف سیاست اجتماعی در دوره پس از جمهوریت و به‌خصوص از دهه ۱۹۸۰ به بعد، حفاظت از زنان به‌عنوان قشر ضعیف جامعه در برابر انواع مخاطرات بود. سیستم‌های

حمایت اجتماعی هم با این هدف تشکیل شدند که تا حد امکان توزیع عادلانه منابع اقتصادی و فرهنگی را در جامعه در حال توسعه ترکیه تضمین کنند (Aysoy, 2006: 33). تلاش‌ها در جهت تضمین برابری جنسیتی در ترکیه از سال ۲۰۰۰ به بعد افزایش یافت و برای پیشرفت و توانمندسازی زنان، زمینه‌های حساس و مهمی شناسایی شد. این زمینه‌ها شامل آموزش، سلامت، اشتغال، سیاست و فرایندهای تصمیم‌گیری و خشونت علیه زنان بود (Uyar, 2008: 60).

به‌طور کلی، ترکیه همگام با کشورهای مختلف جهان که سیاست‌هایی حمایتی ایجاد کرده‌اند تا زنان قادر به مشارکت در زندگی سیاسی باشند، در این زمینه سیاست‌هایی را تدوین کرده است که مشارکت زنان در زندگی عمومی و سیاسی را تشویق می‌کند؛ اما این سیاست‌ها نتوانسته به اهداف موردنظر خود دست یابد، چراکه هنوز سرعت حضور زنان در حوزه‌های عمومی و سیاسی به سطح مطلوب نرسیده است.

۸. سیر تاریخی برنامه‌های تحول نظام حقوقی-قانونی و آثار آن بر موقعیت زنان ترکیه

تاریخ جنبش زنان در تمام دنیا و در ترکیه به موازات تاریخ مدرنیزاسیون و دموکراسی پیش رفته است. علی‌ای حال، از ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ در اولین دهه پس از اعلام جمهوری، در زمانی که برابری جنسیتی زنان و مردان در خانواده، آموزش، زندگی اجتماعی و سیاست حتی در دستور کار جهانی قرار نگرفته بود، سلسله اقدامات بنیادین به رهبری مصطفی کمال آتاتورک و دیگر رهبران سیاسی صورت گرفت (Moroğlu, 2010: 3) که اهم آنها بدین ترتیب است:

در سال ۱۹۲۴ قانون «وحدت آموزش» (توحیدی تدریسات) به تصویب رسید. با اتخاذ نظام آموزش سکولار، دختران و پسران تحت آموزش با شرایط برابر قرار گرفتند. در سال ۱۹۲۶ قانون مدنی ترکیه تصویب شد و به این ترتیب زنان در شرایطی برابر با مردان - از حقوق قیدشده در قانون به‌عنوان «شهروند» بهره‌مند شدند: با تنظیم قانون خانواده، تعدد زوجات مرد و طلاق یکطرفه که تا آن زمان معتبر بود، حذف شد. تک‌همسری آن هم در قالب ازدواج رسمی اجباری شد، زنان حق طلاق و حق حضانت (سرپرستی از فرزندان) را مبتنی بر دلایل مندرج در قانون و با تصمیم دادگاه به‌دست آوردند. به‌جای تعلق گرفتن یک سهم از ارث به فرزند دختر در برابر اعطای دو سهم به فرزند پسر، پذیرفته شد که دختران و پسران سهم برابری از ارث دریافت کنند.

در سال ۱۹۲۸، تحولی مهم و بنیادی در زمینه نوشتار رخ داد و رسم الخط رسمی ترکیه از حروف عربی به لاتین تغییر یافت. به این ترتیب سهولت خواندن و نوشتن، به عاملی در جهت ادغام با فرهنگ غربی تبدیل شده است. در سال ۱۹۳۰ زنان حق رأی دادن و انتخاب شدن در

انتخابات شهرداری را به دست آوردند. در سال ۱۹۳۳ زنان صاحب حق رأی دادن و انتخاب شدن در انتخابات ریاست روستا شدند. در سال ۱۹۳۴ با اصلاحات صورت گرفته در قانون اساسی، زنان حق رأی دادن و انتخاب شدن در انتخابات پارلمان را پیدا کردند. اولین انتخاباتی که زنان حق رأی دادن و انتخاب شدن را در آن به کار گرفتند، انتخابات سال ۱۹۳۵ بود. در این انتخابات ۱۸ نماینده زن انتخاب شدند (Kaypak & Kahraman, 2016: 307). جداول زیر سیر تحول نظام حقوقی قانونی در ترکیه و موقعیت زنان در سطوح مدیریت سیاسی، اقتصادی و حوزه آموزش عالی جامعه ترکیه را از سالهای ۱۹۵۰ تاکنون نشان می‌دهد.

جدول ۱. نسبت نمایندگان زن در ترکیه

سال انتخابات	مجموع نماینده	تعداد نمایندگان زن	نسبت به کل
۱۹۵۰	۴۸۷	۳	۰/۶
۱۹۵۷	۶۱۰	۷	۱/۱
۱۹۶۱	۴۵۰	۳	۰/۷
۱۹۶۵	۴۵۰	۸	۱/۸
۱۹۷۳	۴۵۰	۶	۱/۳
۱۹۸۳	۴۰۰	۱۲	۳
۱۹۹۱	۴۵۰	۸	۱/۸
۱۹۹۵	۵۵۰	۱۳	۲/۴
۱۹۹۹	۵۵۰	۲۲	۴
۲۰۰۲	۵۵۰	۲۴	۴/۴
۲۰۰۷	۵۵۰	۵۰	۹/۱
۲۰۱۱	۵۵۰	۷۹	۱۴/۴
۲۰۱۵	۵۵۰	۸۱	۱۴/۷۳
۲۰۱۸	۵۸۴	۱۰۱	۱۷/۲۹

جدول ۲. پراکندگی نمایندگان پارلمان ترکیه - ۲۰۲۱

نام حزب	تعداد زنان	مجموع	درصد
حزب عدالت و توسعه	۵۴	۲۸۹	۱۸/۶۹
حزب جمهوری خواه خلق	۱۷	۱۳۸	۱۲/۳۲
حزب دموکراتیک خلق ها	۲۳	۵۶	۴۱/۰۷
حزب حرکت ملی	۴	۴۸	۸/۳۳
حزب خوب	۲	۳۴	۵/۵۶
حزب دموکرات	۰	۲	۰
حزب کارگر ترکیه	۰	۲	۰
حزب اتحاد بزرگ	۰	۱	۰
حزب دموکراسی و پیشرفت	۰	۱	۰
حزب مناطق دموکراتیک	۱	۱	۱۰۰
حزب سعادت	۰	۱	۰
حزب تجدد	۰	۱	۰
نمایندگان مستقل	۰	۸	۰
مجموع	۱۰۱	۵۸۴	۱۷/۲۹

(۲۰۲۰. <https://www.tbmm.gov.tr>)

جدول ۳. تعداد نمایندگان زن و مرد فعال در سطح بالای مدیریت محلی (۲۰۱۴-۱۹۹۹)

مجموع	تعداد مردان	تعداد زنان
۱۹۹۹	۳۲۱۵	۱۸
شهردار	۳۴۰۸۴	۵۴۱
اعضای شورای شهر	۳۲۲۵	۱۸
۲۰۰۴	۳۴۴۷۷	۸۱۷
شهردار	۲۹۴۸	۲۶
اعضای شورای شهر	۳۱۷۹۰	۱۳۴۰
دهیار	۳۴۲۷۵	۶۵
کاخندای محله	۱۸۶۰۷	۴۲۹

۴۰	۱۳۹۶	۲۰۱۴
۲۱۹۸	۲۰۴۹۸	شهردار
۵۸	۱۸۱۴۳	اعضای شورای شهر
۶۲۲	۳۱۶۳۵	دهیار
		کدخدای محله

(اداره کل ادارات محلی وزارت کشور، ۲۰۱۴)

جدول ۴. درصد مشارکت در نیروی کار با توجه به میزان تحصیلات

۲۰۱۸	۲۰۰۲	سطح تحصیلات
۱۶/۱	۲۴/۴	بی سواد
۲۸/۲	۲۴/۹	زیر دیپلم
۳۴/۷	۳۱/۹	دیپلم
۴۲/۷	-	دبیرستان فنی و حرفه‌ای
۷۱/۶	۷۱/۵	دانشگاه

(آمار نیروی کار سازمان آمار ترکیه (۱۵ سال به بالا)، ۲۰۱۸)

جدول ۵. توزیع اشتغال زنان در ترکیه در سطح حوزه‌های فعالیت اقتصادی

۲۰۱۸	۲۰۰۲	اشتغال
۵۷/۹	۲۶/۳	خدمات
۲۶/۱	۶۰	کشاورزی
۱۶	۱۳/۷	صنعت و ساختمان‌سازی

(آمار نیروی کار سازمان آمار ترکیه (۱۵ سال به بالا)، ۲۰۱۸)

جدول ۶. تعداد سفیران ترکیه در خارج (۲۰۱۶-۱۹۸۲)

سال	مجموع	مردان	زنان
۱۹۸۲	۱۰۲	۱۰۱	۱
۱۹۹۰	۱۲۵	۱۲۴	۱
۲۰۰۰	۱۷۴	۱۶۶	۸
۲۰۰۵	۱۹۹	۱۸۰	۱۹
۲۰۱۰	۱۹۰	۱۶۹	۲۱
۲۰۱۵	۲۳۹	۲۰۲	۳۷
۲۰۱۶	۲۴۴	۲۰۱	۴۳

(وزارت امور خارجه، ۲۰۱۶- <https://www.trtturk.com.tr/haber/turkiye/kadin->

(diplomatlarin-sayisi-artiyor_3309

جدول ۷. وضعیت زنان شاغل در سازمانها و نهادهای دولتی

مقام	تعداد کارکنان زن	مجموع کارکنان	درصد
استاندار	۲	۸۱	۲/۴۷
مدیرکل	۱۴	۱۴۳	۹/۷۹
معاون مدیرکل	۳۴	۲۹۹	۱۱/۳۷
رئیس	۱	۳۳	۳/۰۳
معاون رئیس	۱۱	۱۲۴	۸/۸۷
رئیس واحد	۴۲۰	۲۵۲۲	۱۶/۶۵
فرماندار	۲۳	۸۳۰	۲/۷۷
مدیر منطقه	۱۱	۱۷۹	۶/۱۵
معاون مدیر منطقه	۱۸	۴۷۹	۳/۷۶
مجموع مقامات ارشد	۵۳۴	۴۶۹۰	۱۱/۳۹

(اداره کل اشتغال، ۲۰۲۰/۰۲/۱۷)

جدول ۸. وضعیت زنان در بین پرستل آکادمیک در ترکیه

مقام	تعداد زنان	درصد
پروفسور (استاد تمام)	۸۱۶۷	۳۱/۹۵
دانشیار	۵۹۹۷	۳۹/۷۱
استادیار	۱۶۶۷۹	۴۴/۰۳
عضو هیأت علمی	۱۷۷۶۰	۵۰/۹۵
مربی	۶۱۴۶	۶۲/۷۲
عضو پژوهشی	۲۳۸۱۲	۵۰/۸۵
متخصص	۱۸۷۱	۴۹/۵۷
مترجمان عضو هیأت علمی	۱۳	۶۵
طراح آموزش و پرورش	۱۲	۳۳/۳۳
مجموع	۷۲۴۱۵	۵۰/۳۲

(سازمان آموزش عالی، آمار آموزش عالی، ۲۰۲۰ - <https://istatistik.yok.gov.tr>)

جدول ۹. تعداد دانشجویان در آموزش عالی بر اساس جنسیت

دانشجویان	مردان	زنان	مجموع	درصد
کاردانی	۱,۴۸۸,۵۵۸	۱,۴۶۲,۰۵۴	۲,۹۵۰,۶۱۲	۴۹
کارشناسی	۲,۴۱۶,۹۱۵	۲,۰۶۹,۱۲۲	۴,۴۸۶,۰۳۷	۴۶
کارشناسی	۲۴۰,۹۲۶	۱۷۴,۱۵۱	۴۱۵,۰۷۷	۴۱

ارشد				
دکتری	۹۷,۴۹۱	۴۲,۵۸۷	۵۴,۰۹۴	۴۳
مجموع	۷,۹۴۹,۲۱۷	۳,۷۴۷,۹۱۴	۴,۲۰۱,۳۰۳	۴۷/۱

(سازمان آموزش عالی، آمار آموزش عالی، ۲۰۱۹ - <https://istatistik.yok.gov.tr>)

جدول ۱۰. وضعیت سواد و جمعیت بر اساس جنسیت (۶ سال به بالا) در ترکیه-۲۰۱۸

وضعیت سواد	مجموع	زنان	مردان
بی سواد	۲,۱۹۸,۰۸۸	۱,۸۷۲,۵۳۷	۳۲۵,۵۵۱
پاسواد	۷۰,۳۱۶,۶۸۵	۳۴,۳۳۶,۶۴۸	۳۵,۹۸۰,۰۳۷
نامعلوم	۵۹۰,۴۲۰	۳۰۲,۵۹۶	۲۸۷,۸۲۴
مجموع	۷۳,۱۰۵,۱۹۳	۳۶,۵۱۱,۷۸۱	۳۶,۵۹۳,۴۲۱

(پایگاه داده آمار آموزش ملی سازمان آمار ترکیه، ۲۰۱۸)

همان‌گونه که داده‌های آماری مذکور نشان می‌دهد، با تأسیس جمهوری ترکیه به‌ویژه از دهه ۱۹۵۰، برابری زنان در حوزه عمومی کم و بیش به یک سیاست ملی تبدیل شد که در آن بسیاری از قوانین تغییر یافت؛ قوانین جدیدی به تصویب رسید و زنان تشویق شدند که در زندگی حرفه‌ای، زندگی سیاسی و نظایر آن شرکت کنند. برای نمونه در سال ۱۹۲۶، قانون مدنی جدید (از سوئیس) به زنان وضعیت «شخص» اعطا کرد و بنابراین حقوق برابر با مردان در برخی جنبه‌ها (از جمله ازدواج، طلاق، وراثت و غیره) به تصویب رسید. تحت این تغییرات جدید بود که ازدواج‌های مذهبی و چندهمسری ممنوع شد؛ حق رأی در انتخابات محلی در سال ۱۹۳۰ به زنان داده شد و حق رأی‌گیری کامل در سال ۱۹۳۴ به تصویب رسید؛ تحولات اجتماعی دیگری نیز برای زنان در دهه ۱۹۳۰ به وجود آمد. برای مثال صبیحه گوکچن اولین خلبان جنگ بانوی ترکیه شد. این اصلاحات قانونی، نهادی و سیاسی دهه ۱۹۳۰ به بعد، پیشرفت حقوق زنان در ترکیه را از اواخر سده بیستم تسریع بخشید. تا دهه ۱۹۸۰ بحث زنان درباره موضوعات زنان این‌گونه آشکارا در جامعه مطرح نشده بود. بعدها به‌ویژه در سال ۱۹۸۵، امضای کنوانسیون برای از بین بردن همه اشکال تبعیض علیه زنان توسط ترکیه صورت گرفت. با امضای کنوانسیون حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان که در سال ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید، ترکیه متعهد شد که برخی اقدام‌ها را برای پایان دادن به تبعیض انجام دهد. همچنین در سال ۱۹۸۹، اولین مرکز تحقیقات و آموزش زنان در دانشگاه استانبول افتتاح شد. این کار بعدها با افتتاح برخی مراکز دیگر از جمله مرکز تحقیق و پیاده‌سازی در زمینه مشکلات زنان در دانشگاه آنکارا، مرکز تحقیقات و پیاده‌سازی اشتغال زنان

در دانشگاه مرمره و مرکز تحقیقات و پیاده‌سازی زنان در دانشگاه چوکورآوا انجام گرفت (Saidi, 2018).

در سال ۱۹۸۵، به‌عنوان بازتابی از تحولات جهان و سازمان ملل بین سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۷۵ در حوزه قانون، کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» از سوی ترکیه تأیید شد. در ادامه، در سال ۱۹۹۲، ماده ۱۵۹ قانون مدنی که قید می‌کند اشتغال زنان باید با اجازه همسرشان باشد توسط دادگاه قانون اساسی به‌دلیل نقض «اصل برابری» لغو شد. در سال ۱۹۹۵ نیز، بیانیه نهایی پکن در چهارمین کنفرانس جهانی زنان بدون هیچ قید و شرطی در ترکیه تصویب شده است. در راستای بهبود شرایط تحصیلی، در سال ۱۹۹۷، آموزش پایه اجباری از پنج سال به هشت سال افزایش یافت. بدین ترتیب تحصیل دختران برای دوره طولانی‌تری تأمین می‌شد. علاوه بر این، در سال ۱۹۹۷ قانون مدنی اصلاح شد و به زن متأهل این حق داده شد که نام خانوادگی خود را به‌همراه نام خانوادگی همسر داشته باشد. احکام مواد ۴۴۰ و ۴۴۱ قانون جزا که جرم حاصل از زناي زن و مرد را به صورت‌های متفاوتی در نظر می‌گیرد به‌دلیل نقض برابری جنسیتی توسط دادگاه قانون اساسی ابطال شد. در همین چارچوب، در سال ۱۹۹۸ قانون شماره ۴۳۲۰ در مورد حمایت از خانواده تصویب شد که مطابق این قانون، تدابیری در جهت حمایت از افرادی که در خانواده مورد خشونت قرار گرفته‌اند، ایجاد شده است؛ مثل خارج کردن فرد خشونتگر از خانه و پرداخت نفقه در دوره تعلیق تعیین‌شده در این تصمیم.

مجدداً در سال ۱۹۹۸، استفاده از اظهارنامه مالیاتی سرپرست خانوار برای مالیات بر درآمد لغو شد. زنان حق دارند اظهارنامه مالیاتی را جدا از همسرشان ارائه کنند. سه سال بعد، در سال ۱۹۹۱، با تحولات نهادی صورت‌گرفته در چارچوب برنامه توسعه پنج‌ساله، اداره کل وضعیت و امور زنان که زیرمجموعه نخست‌وزیری است، به‌منزله یک سازوکار ملی برای توسعه سیاست‌های مربوط به زنان تأسیس شد. یکی از وزارتخانه‌های دولت، مسئولیت امور مربوط به زنان و خانواده را بر عهده دارد. در سطح دانشگاه‌ها، مراکز تحقیق و پیگیری مسائل زنان و گروه‌های آموزشی ارائه‌دهنده تحصیلات تکمیلی تأسیس و دوره‌های تحصیلات تکمیلی ایجاد شد. در استان‌ها، واحدهای زنان در داخل استانداری‌ها مستقر شدند. کمیسیون‌های حقوق زنان در کانون‌های وکلا دایر شدند. زنان به‌عنوان نخست‌وزیر، وزیر، استاندار و فرماندار وارد فرایند تصمیم‌گیری شدند. در میان آمار دولتی، آمار مربوط به زنان به‌طور مستقل منتشر می‌شود. اقامتگاه‌های زنانه راه‌اندازی شده و همکاری سازمان‌هایی که در زمینه حقوق زنان کار می‌کنند، تقویت شده است و در نهایت جهت مرکزیت بخشیدن به سازمان‌های فعال در امور زنان نهادی تحت عنوان انجمن مرکزی زنان استانبول (IKKB)

تأسیس شد. کتابخانه و مرکز اطلاع‌رسانی آثار زنان افتتاح شد، کمیته‌های پشتیبانی ملی آموزش و پرورش برای ارتقای سطح سواد زنان راه‌اندازی شده است (Moroğlu, 2010: 4).

با این حال، سال ۱۹۹۳ نقطه عطف دیگری برای ترکیه بود. برای اولین بار یک زن ترک به نام تانسو چیلر از حزب راه راست، نخست‌وزیر ترکیه شد. افزون بر این در سال ۱۹۹۸ ترکیه قانون شماره ۴۳۲۰ در حمایت از خانواده را تصویب کرد. این قانون در سال ۲۰۰۷ اصلاح شد و دامنه آن از طریق قانون حمایت از خانواده و جلوگیری از خشونت علیه زنان (قانون شماره: ۶۲۸۴) که در مارس ۲۰۱۲ لازم‌الاجرا شد، اضافه شد. قانون حمایت از خانواده (سوءاستفاده همسر یا فرزند یا عضو دیگری از خانواده که در همان سقف زندگی می‌کنند) بسیار مهم بود. در سال‌های نخست دولت حزب عدالت و توسعه به دلیل تلاش لابی‌های حقوق زنان که از دهه ۱۹۸۰ و فعالیت ۱۲۶ گروه زنان از سراسر کشور در سال ۲۰۰۱ ادامه یافت و اصلاحاتی در قوانین ترکیه صورت گرفت، از جمله قانون به رسمیت شناختن زنان به عنوان «شخصیت» در ماه مه ۲۰۱۱، تغییر در مورد جرم جنسی به عنوان «جرم علیه یک فرد»، قوانین مربوط به آزار و اذیت جنسی، تجاوز زناشویی قوانینی هستند که تجاوز از آن موجب مجازات می‌شود (اعمال مجازات حبس ابد)، همچنین قوانین مربوط به قتل‌های ناموسی یا تغییراتی که موجب تبعیض افراد مجرد شده است و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی (با دید صفر برای تحمل خشونت)، اینها بدون شک اقدام‌های مهمی برای تحولات قانونی و نهادی حقوق زنان در ترکیه بود (Saidi, 2018).

همچنین، در سال ۲۰۰۱، قانون مدنی ترکیه که شامل تغییرات اساسی در بخش حقوق خانواده بود در روند هماهنگ‌سازی با اتحادیه اروپا تصویب شد. در سال ۲۰۰۲ نیز قانون نظارت مؤثر سازمان ملل بر دولت‌های عضو برای اجرای عملی کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از طریق پروتکل اختیاری مورد تأیید ترکیه قرار گرفت. یک سال بعد، در ۲۰۰۳، قانون کار اصلاح شد و اصل «رفتار یکسان با کارکنان» به تصویب رسید. قانون مدنی که از اول ژانویه ۲۰۰۲ به اجرا درآمد، در بسیاری از موارد مغایر با اصل برابری به خصوص اصول خانوادگی تغییر یافت و مقررات جدیدی بر پایه حقوق و وظایف برابر زوج در مواردی چون حضانت، سکونت خانواده و رژیم مالکیت حاصل شد. با تصویب قانون مدنی جدید، دادگاه‌های خانواده که شامل روانشناسان و مددکاران اجتماعی است از ژانویه ۲۰۰۳ شروع به فعالیت کردند (Kaypak, 2015: 6). دادگاه‌های خانواده وظیفه رسیدگی به پرونده‌های برآمده از قانون ۴۳۲۰ در خصوص حمایت در برابر خشونت خانگی و همچنین دعای و امور مربوط به قانون خانواده را دارند. در همین سال (۲۰۰۳)، به دنبال تنظیم پروتکلی سازمان ملل

در زمینه پیشگیری و مجازات قاچاق انسان به‌ویژه زنان و کودکان در ترکیه نیز قانونی در این مورد به تصویب رسید.

در ادامه این روند، در سال ۲۰۰۴، قانون سازمان و وظایف اداره کل وضعیت زنان تصویب شد. همچنین طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ برنامه اقدام ملی برای مبارزه با خشونت علیه زنان توسط این سازمان تهیه شد. در قانون جزای جدید که از اول ژوئن ۲۰۰۵ لازم‌الاجرا شد، مواد حاوی تبعیض علیه زنان حذف شدند. در قانون جزا، زنان به‌عنوان افراد در نظر گرفته شده‌اند. در قانون جدید، مواردی مثل جنایات علیه جنسیت زنان و خشونت جنسی علیه زن مانند قانون قبلی در بخش «جرائم علیه جامعه» قرار ندارد، بلکه با سازماندهی بخش «جرائم علیه افراد»، احکامی کیفری برای چنین جرائمی در نظر گرفته شده است. این تغییر در نظام قوانین از آن حیث حائز اهمیت است که قانون‌گذار، زن را به‌عنوان «فردی مستقل» و نه به‌عنوان «بخشی از اخلاق عمومی» قلمداد کند. همچنین در سال ۲۰۰۹، در مجلس ملی ترکیه قانون «تشکیل کمیسیون فرصت‌های برابر برای زنان و مردان» تصویب شد. بر این اساس، قانون «حمایت از خانواده و رفع خشونت علیه زنان» در سال ۲۰۱۲، چارچوب قانونی بسیار مهمی را فراهم می‌سازد (Kahraman, 2015: 4).

یکی دیگر از اقدام‌های کلیدی رفراندوم قانون اساسی سال ۲۰۱۰ بود که هرگونه استعمار و خشونت علیه زنان و کودکان به‌مثابه جرم تلقی شد. در کنار این تصمیم، در سال ۲۰۱۱، بر اساس تصویب قانون شماره ۶۱۱۱، مرخصی همراه با حقوق و مزایا برای دو ماه پیش از زایمان و دو ماه پس از زایمان تخصیص یافت و چهار ماه مرخصی بدون حقوق پس از زایمان در نظر گرفته شد. در سال ۲۰۱۳ نیز تمامی موانع قانونی حضور همراه با حجاب و پوشش نمایندگان زن به پارلمان برداشته شد. همچنین بر اساس کنوانسیون استانبول که در سال ۲۰۱۱ از طرف دولت مورد پذیرش قرار گرفت، در سال ۲۰۱۴ با مصوبه مجلس به قانون تبدیل و اجرا شد. فراتر از این، در سال ۲۰۱۵، بر اساس برخی تغییرات قانون اساسی بدون ثبت رسمی ازدواج، با ثبت دینی هم امکان ازدواج فراهم شد. همچنین در سال ۲۰۱۸، بر اساس مصوب برخی مفاد قانون اساسی از سوی دولت، هرگونه شدت و استثمار و تعرض علیه زنان جرم محسوب می‌شود. در نهایت اینکه بر اساس آخرین تغییرات قانون اساسی در سال ۲۰۲۱، به‌منظور مقابله با هرگونه شدت و خشونت علیه زنان، مراکز و بنیادهای دولتی تأسیس می‌شود.

۹. نتیجه

با آغاز دوره جمهوریت به‌تدریج زمینه‌های شناختی، عاطفی و روانی جامعه سنتی و محافظه‌کار ترکیه تحت تأثیر فرایند مدرنیزاسیون به‌تدریج تغییر یافت و به تقویت موقعیت زنان در حوزه

عمومی (در قیاس با گذشته)، انجامید. با این حال، روند تحول فرهنگ سیاسی در هیچ جامعه‌ای به ایجاد شرایط تماماً برابر میان زنان و مردان منجر نشده است و جامعه معاصر ترکیه نیز از این قاعده مستثنا نیست.

اساساً زندگی سیاسی در جهان، مبتنی بر ارزش‌ها، شرایط زندگی، گفتمان و زبان مردانه است. گفتمان مسلط مردانه در سیاست، زنان را فرامی‌خواند تا در شرایط برابر با آنها رقابت کنند. با این حال زنان هیچ‌گاه در زندگی غیرسیاسی در شرایطی برابر با مردان قرار ندارند. سیاست از زنان می‌خواهد به‌گونه‌ای رفتار کنند گویی هیچ مسئولیتی در ارتباط با خانواده و فرزندان ندارد. چنین شرایطی به موفقیت و یا امکان موفقیت صرفاً تعداد اندکی از زنان توانمندی منجر می‌شود که یاد می‌گیرند بر اساس قواعد مردانه نقش ایفا کنند. به همین دلیل، اکثریت قریب به اتفاق زنان در حاشیه امور متعلق به عرصه سیاسی قرار می‌گیرند. از این رو با اینکه زنان نصف جامعه را تشکیل می‌دهد، اینکه چگونه و از چه طریقی در نهادهای سیاسی نمایندگی می‌شوند، یعنی چقدر در نهادهای سیاسی مشارکت می‌کنند، همچنان به‌عنوان پرسشی مهم و لاینحل باقی می‌ماند، به‌ویژه در جوامعی که زنان به‌مثابه جنس دوم تلقی می‌شوند، زنان عاملان فعال جامعه یا سیاست تلقی نمی‌شوند و بر عکس محتوم به ایفای نقشی منفعلانه و ثانوی هستند. این در حالی است که منطقاً و مطابق با اصل انسان بودن و حقوق بشر، زنان باید حداقل در ۵۰ درصد از امور سیاسی مشارکت داشته باشند. داده‌های IPU¹ در جولای ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که هیچ بازنمایی یکسانی در سطح جهان وجود ندارد. با این حال علی‌رغم نرخ پایین نمایندگی زنان در حدود (۲۱/۴ درصد) در مجالس قانونگذاری چندین کشور مدرن، زنان می‌توانند چنانکه شایسته است نمایندگی شوند و این امر در موقعیت و جایگاه زنان در جامعه مدنی تحولی مثبت و سازنده قلمداد می‌شود.

در این زمینه به‌زعم نگارنده، زنان در ترکیه معاصر، با وجود موانع ساختاری و کارگزاری، روند رو به رشدی به‌ویژه در قیاس با جوامع مشابه در جهان اسلام طی کرده‌اند. آنها به‌خصوص در تجمعات و کارزارهای انتخاباتی مشارکت برجسته و فعالی دارند؛ هرچند در کاندیداتوری و وظایف سیاسی سنگین به‌طور نگران‌کننده‌ای دچار ضعف هستند. این نیز نشان می‌دهد که مشارکت زنان در سیاست در سطحی هدفمند تحقق نیافته است. مع‌هذا برای اینکه زنان ترک که حق رأی دادن و انتخاب شدن را پیش از بسیاری از زنان معاصر کسب کرده است، از حقوق سیاسی خود استفاده کنند، باید فرصت‌های سیاسی به‌طور عادلانه و با برابری واقعی در بهره‌گیری از منابع سیاسی ایجاد شود. به‌نظر می‌رسد با توجه به ظرفیت نهادی و ساختار و جامعه مدنی و حزبی کشور ترکیه، می‌توان با سیاست فراگیری که باید دنبال شود،

1. Inter-Parliamentary Union

برابری را در خانواده، آموزش، کار، زندگی تجاری و در تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی توسعه داد و این قضاوت ارزشی را که سیاست صرفاً کاری مردانه است، تغییر داد. از آنجایی که نمی‌توان به جامعه‌ای که زنان در اداره دولت حضور ندارند دموکراسی اطلاق کرد، می‌بایست با بهره‌گیری کامل از حقوق سیاسی زنان ترکیه، مشارکت سیاسی مؤثر آنها تأمین شود.

۱۰. قدردانی

این اثر برگرفته از رساله دکتری نگارنده در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران نگارش شده است، بدین‌سان بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌ها و نظرهای ارزشمند استادان راهنما و مشاوران قدردانی کنم.

۱۱. بیانیه نبود تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده است.

References

1. Acuner, S (2002). 90'lı Yıllar ve Resmi Düzeyde Kurumsallaşmanın Doğuş Aşamaları, İletişim Yayınları (Ed.), 90'lı Yıllarda Türkiye'de Feminizm, İstanbul.
2. Alam, A.R (1992). Understanding Political Culture, Foreign Policy, Year 9, Number 4. [In Persian]
3. Almond, G.A; Verba, S (1963). The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, Princeton: Princeton University Press.
4. Almond, G; and at al (1996). Comparative Politics: a Theoretical Framework, Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Government Management Training Center. [In Persian]
5. Arat, Y (1992). 1980'ler Türkiye'sinde Kadın Hareketi: Liberal Kemalizm'in Radikal Uzantısı, N. Arat (yay haz), Her Yönüyle Türkiye'de Kadın Olgusu, Say Yayınları, İstanbul, 75-95.
6. ASPB, Faaliyet Raporu (2015). <http://sgb.aile.gov.tr/data/54f1fc41369dc5920c515f67/aspbfaaliyetraporu2014.pdf>.
7. Aysoy, M (2006). "Sosyal Devletin Sosyolojisi", Sosyal Politikalar Dergisi S:1, 31-33.
8. Bashiriyeh, H (2001). Obstacles to Political Development in Iran. Tehran: Game No. [In Persian]

9. Berktaş, F (1994). Türkiye’de Kadın Hareketi Tarihsel Bir Deneyim, Kadın Hareketinin Kurumsallaşması Fırsatlar ve Rizikolar (1-4 Kasım 1991’de Frauen-Anstiftung tarafından düzenlenen uluslararası toplantının tutanakları), Meral Akkent (çev), Metis Yayınları, İstanbul, 18-27.
10. Chilcote, R (2009). Theories of Comparative Politics, Translated by Vahid Bozorgi and Ali Reza Tayyeb. Tehran: Rasa. [In Persian]
11. Çadır, M (2011). Kadının Siyasal Yaşama Katılımında Siyasi Parti Kadın Kollarının Rolü: TBMM’de Grubu Bulunan Siyasi partiler bağlamında Ankara ili örneği, T.C. Başbakanlık Kadının Statüsü Genel Müdürlüğü, Ankara.
12. Çaha, Ö (1996). Sivil Kadın, Türkiye’de Sivil Toplum ve Kadın, Vadi Yayınları, Ankara,
13. Çakır, S (1996). Osmanlı Kadın Hareketi, Metis Yayınları, 2. Basım, İstanbul.
14. Çalışkan, K (2016). “Siyasal Kültür: Yeni Yaklaşımlara Genel Bir Bakış”, Marmara Üniversitesi Siyasal Bilimler Dergisi, 4. (2)
15. Dahl, R.A (2001). Demokrasi üzerine, (B. Kadioğlu, Çev.) Ankara: Phonex Yayınları.
16. Duverger, M (1982). Siyaset Sosyolojisi. Şirin Tekeli (Translated by). İstanbul: Varlık Yayınları.
17. Gökçimen, S (2008). “Ülkemizde Kadınların Siyasal Hayata Katılım Mücadelesi”, Yasama Dergisi, (10), İstanbul.
18. https://www.tbmm.gov.tr/develop/owa/milletvekillerimiz_sd.dagilim.
19. https://www.trtturk.com.tr/haber/turkiye/kadin-diplomatlarin-sayisi-artiyor_3309.
20. İcağasıoğlu Çoban, A; Özbesler, C (2009). “Türkiye’de Aileye Yönelik Sosyal Politika ve Hizmetler”, Aile ve Toplum, Cilt:5, S:18, ISSN:1303-0256 Temmuz-Ağustos-Eylül, 2009.
21. Kabasakal, S (2007). Türkiye’de Kadının Siyasal Karar Alma Süreçlerine Katılımı: Celal Bayar Üniversitesinde Örnek Bir Uygulama (Yüksek lisans tezi), Celal Bayar Üniversitesi.
22. Kahraman, M (2015). “Anayasada Kadın Hakları”, Powerpoint sunu, Kadına Şiddet ve Haklara Duyarlılık Paneli, 9 Mart 2015, Hatay Aile ve Sosyal Politikalar İl Müdürlüğü.
23. Kaypak, Ş (2015). “Kadının İnsan Hakları”, Powerpoint Sunu, Kadına Şiddet; Haklarda Duyarlılık Paneli, 9 Mart 2015, Hatay Aile Ve Sosyal Politikalar İl Müdürlüğü.
24. Kaypak, Ş; Kahraman, M (2016). “Türkiye’de Kadının İnsan Hakları Ve Anayasal Yansıması”, Mustafa Kemal Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi Yıl: 2016 Cilt: 13 Sayı: 33, S. 298-315.
25. Khairi, A; Karimi, A (2018). Political Development in Türkiye; A Future-research Perspective, two-quarter Scientific Research Journal of Political Sociology of Islamic World, Volume 7, Number 15. [In Persian]
26. Kili, S (1996). Modernleşme Ve Kadın, N. Arat (Yay Haz), Türkiye’de Kadın Olmak, Say Yayınları, İstanbul, 9-20.
27. Maliye Bakanlığı. (2019). Yıllık Ekonomik Rapor.

28. Moroğlu, N (2010). "Türkiye'de Kadının İnsan Hakları", Powerpoint Sunu, 30 Nisan 2010, Boğaziçi Üniversitesi, Erişim: 16.11.2019.
29. Mosalanejad, A (2012). The Role of the Government in Turkey's Economic Development in the last three Decades, Iranian Social Development Studies, 4th year, 2nd issue. [In Persian]
30. Movassaghi, A (2009). Cultural Revolution in Türkiye, Middle East Studies Quarterly, Year 7, Number 3. [In Persian]
31. Movassaghi, A (2015). A Study of the Nature of Kemalist Central Value System and the Process of its Stabilizing in the Period of One-Party Ruling System (1923-1950) in Turkey, Bi Quarterly Journal of Historical Studies of Islamic World, Volume:4 Issue: 8, 2017. [In Persian]
32. Pye, L.W (1965). "Political Culture and Political Development in Lucien", (eds. Pye, W. / Verba, Sidney), Political Culture and Political Development, (Princeton, N.Y. Princeton Universty Press).
33. Qazi Moradi, B (2017). A Critical Reading of the Concept of Gender and Boundaries of the Body in the Book Tadib al-Naswan, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Volume 9, Special Issue, Winter 2017, Pages 129-101. [In Persian]
34. Saei, A; and et al. (2016). Comparative Analysis of Democratization in Iran and Turkey: a Study of the Democratic Stabilization Stage with an Emphasis on the Factor of Political Parties (1980-2009), Historical Sociology Quarterly, 9th year, No. 2. [In Persian]
35. Saidi, G (2018). Attitude, Political and Social Rights, Women, Turkey (1930-2020), Included in the Website; <http://peace-ipsc.org/fa/>. [In Persian]
36. Sancar, S (2008). "Türkiye'de Kadınların Siyasal Kararlara Eşit Katılımı", Toplum Ve Demokrasi, 2(4), 173-184.
37. Serdar, A.B (2014). Sosyal Politika Kavramı, Sosyal Politika, Dora Yayınları, 5. Baskı, Bursa.
38. Steuernagel G.A; Yantek, T.A (1993). "More Than Pink And Blue: Gender, Occupational stratification And Political Attitudes", Women İn Politics: Outsiders Or Insiders, Ed. Lois Lovelace Duke, Prentice Hall, New Jersey, S. 79.
39. Şen, Y.F (2015). Türk Siyasal Kültüründe Millet Algısı ve Milliyetçilik, Yargı Yayınevi, Ankara.
40. Tbm.gov.tr. Erişim Tarihi: 24.11.2019.
41. Tekeli, Ş (1993). 1980'ler Türkiye'sinde Kadınlar, Ş. Tekeli (Yay Haz), 1980'ler Türkiye'sinde Kadın Bakış Açısından Kadınlar, İletişim Yayınları, İstanbul, 15-50.
42. Turan, İ. (2007). Türkiye'de Siyasal Kültürün Oluşumu, Ersin Kalaycıoğlu & A. Yaşar Sarıbay (Edited By), Türkiye'de Siyasal Değişim Ve Modernleşme. İstanbul: Alfa Akademi Basım.
43. TÜİK, Eğitim, Hane Halkı, Toplumsal Yapı ve Cinsiyet İstatistikleri, <http://www.tuik.gov.tr/PreTabloArama.do?metod=search&araType=vt>.
44. Türker, A (1981). Kadm-Erkek Eşitsizliği Sorunu, SBF Yayınlan, Ankara. Arat, Yeşim (der), (1991) Kadınlar' ve Siyasal Yaşam, Cem Yayınevi, İstanbul.

45. Türkiye İstatistik Kurumu, İstatistiklerle Kadın (Women in Statistics), <https://istatistik.yok.gov.tr>. 2018, Ankara.
46. Türkiye İstatistik Kurumu. (2016). TÜİK: www.tuik.gov.tr.
47. Unat, N.A (1998). Söylemden Protestoya: Türkiye’de Kadın Hareketlerinin Dönüşümü, 75 Yılda Kadınlar Ve Erkekler, Tarih Vakfı Yayınları, İstanbul.
48. Uyar Bozdağlıoğlu, E.Y (2008). “Türkiye’de İşsizliğin Özellikleri Ve İşsizlikle Mücadele Politikaları”, Sosyal Bilimler Dergisi, S.20.
49. Velch, S (2013). Political Culture Theory, Oxford: Oxford University Press.
50. Yılmaz, E.S. (2015). “Cinsiyet Eşitliği Ve Adalet Perspektifinden Türkiye’de Kadının Siyasal Alana Katılımı”, Kadın Araştırmaları Dergisi Kadem. 1, 11-34.
51. YÖK, Yüksek Öğrenim İstatistikleri (2020). <https://istatistik.yok.gov.tr>.

COPYRIGHTS

©2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

